

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث درباره آیات قرآن نسبت به کیفیت تحصیل یا حصول استطاعت به اینجا رسید که آیات دلالت بر ادنی القوه نسبت به مکلفین در حصول شرایط و جوب دارد و آن ادنی القوه به واسطه مشی حاصل می شود حتی به واسطه مشی هم آن ادنی القوه پیدا می شود .

البته مشخص است که مشی برای افراد مستطیع است یعنی کسی که استطاعت از مشی دارد نه برای افرادی که عاجز هستند یا به تعب شدید می افتند چون در این صورت، مطلب از مسئله خارج است. لذا در آیه که می فرماید و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا و علی کل ضامر یا تین من کل فج عمیق در اینجا همان طوری که خدمت رفقا عرض شد حکایت از یک حکم شمولی به نفس انسانیت انسان دارد یعنی الانسان بما هو مکلف باید در تحت این حکم قرار بگیرد و نسبت به این حکم اقدام کند. و اذن فی الناس لا و اذن فی المسلمین و اذن فی اليهود و النصری و اذن فی الناس بالحج و اذن فی مکلفین و اذن فی المستطیعین و اذن فی الاتقیاء نه و اذن فی الناس، ناس در اینجا حکایت از جبلت آدمی دارد که باید این جبلت آدمی با مسئله حج تحقق پیدا کند حالا یا موفق به اتیان حج می شود یا نمی شود. باید در نیت خود این مسئله را داشته باشد. نیت نه به این معنی که انشاءالله می رویم نه! نیت یعنی اینکه مثل آبی که می خورد در هر فرصتی که پیدا می کند باید انجام بدهد، این نیت است. آخر می گویند ما در نیت داریم این کار را بکنیم مثل اینکه آقا ما در نیت داریم انشاءالله بیایم فلان شهر خدمتتان برسیم در نیت داریم خب حالا بهار نشد تابستان، نشد پاییز، پاییز نشد بالاخره در نیت داریم ما هم به خیلی ها قول دادیم آقا برویم فلان جا در نیت داریم می گویند آقا نشد می گویم نیت المرء خیر من عمله. می گویم حرف مرد یکی است هنوز هم می گویم انشاءالله می آییم و خدمتتان می رسیم تا کی محقق بشود. این نیت مورد نظر نیست، نیتی که برای حج باید داشته باشد، این است که در همین فرصتی که پیدا می شود در امسال بایستی که به حج برود آن نیت، نیت است که اگر موفق نشد یعد من الحجاج لو مات قبل التوفیق و قبل الاتیان که در روایات هم داریم به طوری که واقعا قصد برای حج داشته باشد.

خب این و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا در اینجا من دیروز متوجه این قضیه نشدم وقتی که آقای... اینجا اشکال کردند که مسئله یا توک است قبلا البته عرض کرده بودم ولی از این نکته غفلت کردم راست می گوید. ایشان تذکر دادند نسبت به این مسئله که این معنا این طور من دیدم که بله همین طور است تعجب کردم چرا من دیروز این مسئله را نگفتم که خوب طبق بعضی از قواعد ادبی حق این است که یا توک جزا برای

شرط مقدر است، و اذن فی الناس ان تؤذن یأتوک رجالاً مثل قم که ان تقم اقم بوده است ولكن آن جور هم که باشد مسئله تفاوت نمی کند.

مسئله دیگر این که ما نیازی برای این تقدیر نداریم، نیاز به تقدیر در آن جایی است که مقول برای این قول نداشته باشد و چاره‌ای جز تقدیر شرط محذوف و جواب برای آن شرط نباشد ولی در اینجا مقول این اذان عبارت است از اتیان الی الحج و اذن فی الناس اعلان کن در مردم به حج، آن وقت آن یأتوک رجالاً می شود تفسیر برای این مقول به حج نه ان تؤذن یأتوک، اذن علی ان یأتوک اذن به بان یأتوک اذن باتیان القوم نحوک. خب این همان معنای صریح انشایی است که مقول اذن همین می شود اذن فی الناس باتیان یعنی بگو بلند شوند بیایند و دیگر نیازی به تقدیر ندارد و تقدیر خلاف است. در صورتی تقدیر هست که از نظر ادبی انسان نتواند برای جمله معنای صحیح بدون تقدیر را در نظر بگیرد، فقط در آنجا می تواند. این طور نیست که همین طوری بتواند انسان این حرف و آن حرف را تقدیر بگیرد، نه، آن حرف سلیس و صریح متکلم باید بر همان شیوه و روش تعارف و تکلم بایستی حمل بشود که خب در اینجا این معنا از آن معنا اصرح است و نزدیکتر است و احتیاج به حذف هم ندارد. لذا در اینجا می فرماید که واذن فی الناس بالحج این اذان، اذن فی الناس است، در مردم به حج اذان بده.

یک مطلبی که واقعا از مبانی مهم اجتهاد و استنباط است این است که مجتهد باید خودش را در فضای ملاکات و آن فضای نزول خطاب شارع قرار بدهد که در چه زمینه‌ای این حکم آمده و همان طوری که خدمتتان عرض کردم آیا این حکم، حکم شامل برای همه افراد است یا حکمی است که اختصاص به بعضی دارد نه همه؟ آیا این مصلحتی که در اینجا هست مصلحت ملزومه است یا مصلحت غیر ملزومه است این فضایی را که در این فضا حکم نزول پیدا کرده و تشریح شده و منجز شده و یا فعلیت پیدا کرده است. آن فضا را باید مجتهد ترسیم کند و خود را در آن فضا قرار بدهد و این فضا سازی هم من در آوردی نیست. نخیر مجتهد باید با توجه به تعابیر و خطابات شارع، بتواند آن فضای مناسبی که در آن فضا خطاب آمده است را بیان کند و خیلی مسئله مهمی است و در فتوی هم خیلی تأثیر عجیبی دارد مثلاً فرض کنید که رسول خدا همان طوری که روایات متعدد داریم که کسی که برود در عرفات تمام اعمالش بخشیده می شود باید تصور کند که دوباره متولد شده کانه ولده امه فلیستأنف الحیاه من جدیداً دوباره باید شروع کند. در عرفات همه گناهان ریخته می شود حالا رسول خدا ایستاده اند افراد می آیند سوال می کنند ما امروز این کار را کردیم حضرت فرمودند اشکال ندارد ما آن کار را کردیم حضرت می فرماید: اشکال ندارد اشکال ندارد اشکال ندارد تمام مطالبی را که آنها آمدند و بیان کردند برای پیغمبر، حضرت فرمودند اشکال ندارد در یک مورد نبود که حضرت بفرمایند برو در این مورد کفار بده یا فرض کنید که برو فلان عمل را انجام بده یا قربانی بکن یا حجت اشکال دارد همه را گفتند که

لابأس لا بأس لابأس. این معنای لابأس از چه فضایی دارد نشأت می‌گیرد؟ این دیگر رسول الله است و شارع است و مشرع. از همان فضاء ولدته امه دارد نشأت می‌گیرد یعنی شخصی که رفته در این عرفات حالا می‌گوید که مثلاً اینجا را خاراندام و یا یک حیوانی اینجا چیز شد حالا می‌رسیم خودتان هم بروید ببینید در یک چنین فضایی رسول الله می‌فرماید لا بأس.

ما در یک سفری که به همراه مرحوم آقا بودیم بعضیها بودند که آنها برایشان بعضی از اشکالاتی پیدا شده بود در مورد حج و کیفیت طواف و تا آخر هم این اشکالی که در مورد طواف بود همراه با اینها بود و اینها یک نقطه مشکوکی داشتند نسبت به انجام این قضیه، به طوری که حتی نسبت به آن حج هم دچار شبهه شده بودند که حتماً سال جدید دوباره باید بیایند و نمی‌دانم حج اشکال پیدا کرده و از این شبهات و شبهات جدی ما آمدیم در کربلا و خدمت مرحوم آقای حداد که رسیدیم شب دوم یا سوم بود که این قضیه در آنجا مطرح شد که خلاصه در مورد طواف یک چنین قضیه و شبهه‌ای پیش آمده و حالا فرض کنید که چه باید بشود یک دفعه دیدم که ایشان یک نگاهی کردند و فرمودند حج شما صحیح است و من خودم به ذمه می‌گیرم در روز قیامت اگر حج شما باطل باشد! درست شد خب ببینید این حرف چیست؟ حرف یک شخصی است که ایشان که در آنجا نبودند ما که شخصیت ایشان برای ما شناخته شده است این که نبوده که ببینند این چی بوده و چطور انجام داده و شبهه‌اش چطور بوده و قضیه‌اش چطور بوده ولی آن اطلاع و آن سعه روحی در مسائل و بر حقایق که نظایرش را که خوب شنیدید و در نوشته‌جات هم خوب دیدید که به اصطلاح مطالبی از ایشان که واقعا شخصیتی بود که کان لایخفی علیه خافیه لایخفی علیه خافیه یک سر سوزن از مسائل بر ایشان مخفی نبود نه نسبت به ماکان و نه نسبت به مایکون و نه نسبت به ماهو کائن یک چنین فردی آن وقت می‌آید نسبت به این قضیه این نظر را می‌دهد خوب حالا ما این مسائل این دو جهت را وقتی که در نظر بگیریم به این نکته می‌رسیم که باید آن مجتهد اولین کاری که می‌خواهد انجام بدهد نسبت به مسائلی که دارد انجام می‌دهد.... برای خود بنده هم اتفاق افتاد در همان سفری که بعد از فوت مرحوم آقا ما مشرف شدیم به حج که آن هم بخاطر این بود که این اهل بیت ما واجب الحج شده بود پدرش فوت کرده بود و گفتند که بله واجب الحج است باید بروی نمی‌شود گفت چه جوری بروم کسی را ندارم گفتم بنده، بنده در خدمتتان هستم پس شوهر را برای کی می‌خواهند ولی بنده چون پول ندارم شما باید پول بنده را هم لطف بفرمایید تا این که بنده در خدمتتان بیست و چهار ساعت خلاصه مخلص در خدمت خلاصه ایشان تقبل فرمودند ما را هم با خود میهمان کردند ما رفتیم در آنجا خیلی جریان خیلی مفصل و من عجائبی دیدم از واقعا اسرار الهی در آن سفر عجائبی دیدم که بعضیهایش را گفتم و بعضیهایش را هنوز نگفتم که در آنجا خلاصه چطور مسئله توحید نسبت به همه افراد علی السواء و در آنجا انسان نباید خدای نکرده خدای نکرده یک سر سوزنی خودش را نسبت به بقیه بالاتر

فرض کند چنان می‌زنند پس کلهٔ آدم که آدم دیگر حتی نمی‌تواند از جایش بلند بشود. خلاصه آنجا کاملاً این حقایق خیلی مشهود بود این قضایا کاملاً باری انسان مشهود بود و قدم به قدم قدم به قدم مسئله بود و مطلب بود منظور می‌کرد از ذهنمان بسته می‌شد تمام شد. هر چه می‌کردیم باز بشود این چیز امکان نداشت همان اینکه منظور رد می‌شد و می‌گفتیم خدایا نمی‌دانیم و یکدفعه باز می‌شد اِ! همان آقایی که تا الان صاف ایستاده می‌گوید نه به محض این که این منظور از ذهن رفت که دیگر کسی نمی‌تواند... خیلی خوب حالا برایتان می‌گویم دوباره در یک جا دوباره در یک جا خلاصه به انحاء مختلف مسائل مختلف جمرات چه اتفاقاتی افتاد در خلاصه همه بماند که واقعا مطالبی هست خیلی مسائلی هست و همه غافل هستیم که از این که خلاصه چه می‌گذرد و خلاصه خیلی خسران زده هستند آنهایی که بدون توجه به این مطالب حج را یک مسئلهٔ سرسری می‌پندارند و آنها را متعین در بعضی از اصناف و اشخاص فرض می‌کنند، منتهی خبری از این مطالب ندارند. در آن سفر کاروان ما کاروان لبنانیها بود آنجا رفته بودیم در کاروان لبنانیها و آنها خوب از افراد متعددی تقلید می‌کردند و این حرفها دچار مشکل شده بودند و اتفاقاً کاروانشان هم روحانی نداشت، خیلی راحت بودند خیلی خوش بودند راحت بودند بعد اینها می‌رفتند سوال می‌کردند و می‌آمدند بعد یکی از دوستان ما همراه ما بود خدا حفظش کند این گفت بابا اگر می‌خواهید خیالتان راحت بشود بلند شوید بیایید پیش این سید این کار همه را درست می‌کند. خلق الله می‌آمدند دیگر می‌گفتند می‌گفتم پاشو برو بابا درست است آن می‌گفت اشکال دارد آن می‌گفت درست است گفتند ای خدا خیرت بدهد راحت کردی ما را حالا بلند می‌شوی می‌روی می‌آمد کباب می‌خوردی یک چیز می‌گفت از آن یکی می‌پرسیدی یک قسم می‌گوید پیش این سید که می‌آییم می‌گوید برو بابا این هم درست است بعضیها که خوب یک مقداری چیز بود می‌گفتم حالا این را دوباره انجام بده و فلان و... این قضیه گذشت و اینها دیگر شدند مخلص و مرید و ما و دیگر اصلاً ول کردند آن به اصطلاح آن نماینده‌های چیزها را بالکل ول کردند و آمده بودند و این قضیه گذشت تا اینکه ما از آنجا آمدیم به سوریه، چون از سوریه برای حج مشرف شده بودیم در مراجعت هم برگشتیم به سوریه، وقتی برگشتیم آنجا دو سه روز در همان حضرت زینب بودیم و دیگر آمدیم ایران.

یک روز عصر من تنها نشسته بودم کنار صحن و با همین چفیه و این چیز عربی بودم کنار صحن نشسته بودم بعد یک مرتبه تا نزدیک غروب شد دیدم یک جمعیت یکی آمد به من نگاه کرد گفت سلام سید شما این جایید این از همان کاروان بود یک دفعه دیدم یک جمعیت پنجاه نفری از آن طرف صحن دارند، حمله می‌دوند زن و مرد همین طور به این سید آمده سید آمدند آقا دور ما نشستند و حالا این مسائلی که شنیده بودند و بعد از حج سوال کرده بودند یکی گفت حجت باطل است آن گفت باید کفاره بدهی گفتم بروید پی کارتان حجتان همه درست است روز قیامت با من، آقا بلند شدند همه قربون صدقه ما رفتند و فلان کردند و خلاصه خیلی

دیگر گفتم بلند شوید بروید پی کارتان همان که من گفتم همان، الان هم همان است خودم به اصطلاح حجتان را تضمین می‌کنم خوب آن مسائلی و مطالبی را که ما در آن جا بیان کردیم از سر پر و سر شکمی که نگفتم همین طوری اینها همه منطبق با مضمون روایات بود منتهی کیفیت استنباط مطلب با توجه به دیدگاههای مختلف، شما یک دفعه زمین تا آسمان فرق می‌کند از یکی منبع یکی یک جور برمی‌دارد استنباط می‌کند از یک منبع یکی یک جور دیگر شخص جور دیگری می‌تواند استنباط کند با توجه به اختلاف در افکار و انوار این نظر یک نظر است و آن نظر یک نظر دیگر است آن وقت ببینید چقدر افکار مردم راحت می‌شود! آقا همین قضیه حمد و سوره که پدر این مردم درآمد و در می‌آید پدر این مردم در این حمد و سوره آقا در می‌آید نمی‌دانم زنش حرام می‌شود و فلان می‌شود و حجت فلان می‌شود و بعد هم آنجا نشستند چرتکه بیانداز تو صد ریال بده تو دویست ریال بده مال تو خیلی سخت است اصلا هیچی بلد نیستی دویست ریالی هستی، تو نمی‌دانی یک خرده بلدی حالا کمش می‌کنیم، زیادش می‌کنیم، آن خود و روحانی و .. با همدیگر کارچاق کن ... باید خلاصه خرج سال دربیاید، این با این اوضاع اصلا یک دلهره و هراس و ترس در جان این بدبختها می‌اندازند که بیایند حالا مثلا چی بشود زنتان به ایشان حرام نشود، خب بشود، به جهنم، حالا طوری نمی‌شود، حالا زنش هم یک سال بهش حرام بشود بهتر! سال دیگر می‌رود، می‌رود حج انجام بدهد. دیگر مجبور است که برود، زن حرام است و نمی‌شود کاریش کرد آن وقت قضیه خیلی مهم است. که حالا فرض کنید که همسرش این هم آقا عجب آقای خوشی است اصلا به فکر دل ما نیست بله حالا آدم تمرین بکند، بد نیست بروید ببیند چه جوری می‌شود، بالاخره این جوری هم می‌شود زندگی کرد، خیلی‌ها می‌گویند نمی‌شود زندگی کرد.

علی کل حال عرض کنم حضورتان که ما یک سال آنجا بودیم یکی دو مرتبه سه مرتبه اتفاق افتاد در همین منا بودیم آقا دیدیم یک پیرمردی دارد می‌آید و همین طور گریه می‌کند گفتم چرا گریه می‌کنی؟ گفت آقا نمی‌دانم این آقای روحانی کاروان می‌گوید نمازت باطل است! فلان که نمی‌شود فلان من به او می‌گویم من صد ریال بیشتر ندارم او صد و پنجاه ریال می‌گوید حداقل باید بدهی حالا من چه کار کنم شما بیا به او بگو که همان صد ریال را چیز بکند قبول بکند گفتم که خوب بخوان ببینم حمد و سوره‌ات را بخوان! حالا نشسته بودیم در منا روز سرمان را هم حلق کرده بودیم نشسته بودیم آن آقا حلق نکرده بود همان آقای که حمد و سوره پول می‌گرفت و چانه می‌زد نکرده بود با این که سفر اولش هم بود این طوری که می‌گویند بنده اطلاع ندارم، این حمد و سوره را گفتم حمد و سوره است این است گفت آره گفتم تو که از من بهتر می‌خوانی گفت چی آقا؟ گفتم تو که حمد و سوره‌ات اشکال ندارد پاشو برو گفتم چقدر به او دادی؟ گفت هچی ندادم گفتم پاشو برو درست است حمد و سوره تو درست است نمازت درست است به پای من این بلند شد سی نفر آمدند پر شد خیمه، خیمه پر شد از افراد اینها همه آنهایی بودند که رفته بودند پول داده بودند آن در بانک آقا و این

خلاصه صد ریال و دویست ریال هیچی آقا شنیدیم شما گفتیم که بله می شنویم دیگر ای داد بیداد نانمان پخته شد پخته شد و ما حالا مبتلا شدیم تا آخر کاروان نمی دانیم چکار کنیم بالاخره مشکلات دارد دیگر مشکلات پیدا می شود هیچی آقا یکی یکی اینها آمدند شروع کردند حمد و سوره شان را خواندند گفتیم درست درست درست درست یک دو سه نفر بودند که آن قدر خلاصه ترسانده بودندشان که اینها دلشان به این درست ما درست نشده بود، اعتماد نکردند گفتیم آقا شما نماز خودت را بخوان من هم از طرف شما می خوانم اسامی ایشان را نوشتم گفتیم که شما فقط به من اطلاع بدهید که کی اعمال را انجام دادی که ما زودتر برویم بخوانیم . ما مال شما سه تا را می خوانیم بقیه بلند شوید بروید آقا دیگر رفتند همه پولها را پس گرفتند بده ببینیم پول من را برداشته دویست ریال گرفته این حرفها آقا می گویند درست است دیگر تا آخری که ما در حج بودیم نه به ما سلام می کردند نه جواب سلام ما را می دادند سلام هان ... کار خراب شد دیگر . آقا چه اجباری دارید این طوری مردم را می آورید به مکه آخر که نباستی این طور بشود! گریه می کرد بدبخت بیچاره آقا چی کار کنم دستش می لرزید، پیرمرد آقا ما هم حالا آن موقع یک چیزیمان می شد خودمان که همین جوری می شود آن روز هم گفتیم بابا تو که این قدر عشق و حالت را کردی دیگر حالا زن می خواهی چه کار؟ چیز هم بعد این که نمی توانم زن نداری بهتر اگر من جای تو باشم نماز طواف را نمی خوانم همین جوری بلند می شوم برو به آن شیخ بگو من اصلا نماز طواف نساء را نمی خواهم! زن می خواهم چه کار؟ خلاصه یک خرده با او چیز کردیم و از آن حال و هوا درش آوردیم و بعد گفتیم درست است برو نمازت را بخوان و به اصطلاح اشکالی ندارد .

این حج عجیب که حضرت ابراهیم قرار است میان مردم بگوید و اذن فی الناس این است این حج است این حجی که قرار است که بگوید یأتوک ضامر و علی کل یأتوک رجالا و علی فلان این است یعنی این قسم حج انجام دادن است یا اینکه نه مسئله برمی گردد به یک امر حیاتی همان طوری که اصل تشریح اسلام برای همه افراد است در زمان رسالت رسول الله و همه افراد اگر مستضعف نباشند اگر مطلب به آنها نرسیده باشد، دقت کنید چه می خواهم بگویم اگر مطلب به ایشان نرسیده باشد این دیگر آخرین تعبیری است که من می توانم از این آیه به انضمام روایات که روایاتش را حالا می آییم می خوانیم به انضمام آنها به دست می آید این است که همان طوری که در اسلام در رسالت رسول خدا هیچ دینی پذیرفته نیست و هیچ آیینی مورد قبول و رضای پروردگار نیست الا شریعت اسلام و همه یهود و نصارا باید متحلل به نحلّه اسلام بشوند و همه افراد عالم الا المستضعفین من الرجال و النساء لایستطیعون کذا فقط آنها در این وضعیت هر کی هم ماند این است .

لذا ما در هیچ روایتی در هیچ حکمی نداریم که اگر تارک آن باشد به او بگویند یهودی یا نصرانی باشد ولی در مورد حج داریم که اگر شخصی حج را متعمدا ترک کرده باشد بدون عذر، هنگام وفات به او گفته می شود مت یهودیا او نصرانیا یعنی تو بر نحلّه اسلام نمردی حج در اسلام در نزد پروردگار مثل اسلام می ماند

آن وقت آیا این واجب مشروط است؟ این حکمی که الان مثل اسلام در نزد پروردگار است که مُتِ اِمَّا یهودیا او اِمَّا نصرانیا و اتفاقاً این قضیه‌ای است که شهادت شهود بر این مسئله دلالت دارد.

بنده خودم یکی از افرادی که در فامیل ما بود هنگام وفات پیرمردی بود دیدم دارد می‌گوید نصرانیا نصرانیا در هنگام وفات داشت این را می‌گفت و مُرد و گفتند این حج انجام نداده بوده.

یکی دیگر از دوستان او می‌گفت یکی از افرادی که در بازار بودند و کار می‌کردند آن موقع در بازار تهران او نقل کرد یک شخصی خودش دیده بود این را و آمده بود و هر سال حج انجام داد می‌گفت بابا چرا این قدر حج انجام می‌دهد می‌گفت قضیه من این است که حج بر من واجب شده بود و نرفتم و مبتلا به سکنه شدم در موقع مردن دیدم زن و بچه‌های من دارند تو سرشان می‌زنند و آن ملائکه آمدند و خلاصه به من گفتند که جان تو را بر نَحْلَةُ اسلام نمی‌گیریم یا یهودیت را انتخاب کن یا نصرانیت را و من گفتم هیچ کدام را انتخاب نمی‌کنم این حالا باز که خوب چیزتر بود با وضعیتش بهتر از او بود می‌گفت هر چه گفتند گفتم من انتخاب نمی‌کنم می‌گفتند تو حج انجام ندادی و چیز نیستی تا بالاخره مثل اینکه توسط شفاعت حضرت زهرا چون منزلش روضه داشته فاطمیه می‌گذاشته و... به واسطه شفاعت حضرت فرمودند به این چند سال مهلت بدهید که برود و من دوباره برگشتم و برگشتم و حالا هر سال می‌روم یعنی به هر جان‌کدنی نه تنها آن سال رفتم و حج را انجام دادم بلکه هر سال هم می‌روم.

یک مورد دیگری بود یکی از بستگان ما نقل می‌کرد که از آنها خودش یک چیزی دارد او خودش می‌گفت الان مُعَمَّم است الان سنش حدود هفتاد سال است می‌گفت من خودم بالای جنازه‌ای بودم، خود من بالای جنازه‌ای بودم که در هنگام وفات او می‌تکرار می‌کرد یهودیا نصرانیا یهودی نصرانی می‌داشت این را می‌گفت چیز نبود نمی‌دانم چیز نبود شاعر نبود می‌داشت بین این دو جمله را چیز می‌کرد بعد هم رفت دیگر فوت کرد. یعنی الان هم این شخص ناقل الان هست از معاریف است یعنی از افراد معروف و مشهور است خود او برای من نقل کرد که من در احتضار یک شخصی بودم که این هم حج را انجام نداده بود.

خلاصه مسئله حجی که در اینجا دارد و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا و علی کل ظامر و لله علی الناس حج البیت من استطاع آیا ما می‌توانیم از آن استفاده بکنیم که منظور این است که هر کسی که خلاصه پول داشته باشد و اینها باید برود، هر کسی نداشته باشد نباید برود؟ و بعد هم بتوانیم اسقاط استطاعت از خودمان بکنیم؟ چه ربطی دارد چه جور اصلاً می‌خواند؟ این فضائی که آیه برای انسان درست می‌کند یا توک رجالا و من کل فج عمیق یعنی از استرالیا آن طرف آنها باید بیائی و در این دریا طی کردن اقیانوس، اقیانوس کبیر اقیانوس اطلس در این طی کردن غرق بشوی بشو احتمال غرق شدن چه قدر است باید شد وقتی که آن حکم می‌آید برای انسان مثل اینکه فرض کنید که بگویند که تو آقا مسلمان بشوی فرض کنید که ممکن است به قتل

برسی حالا آدم مسلمان نشود به خاطر این که به قتل نرسد؟! خوب و لث کن رسید که رسید به قتل رسید که رسید ما این دنیا را برای چه می خواهیم صحبت در اینجا است که آیا این دنیا برای آخرت است یا اینکه این دنیا فی حد نفسه موضوعیت دارد؟ اگر دنیا برای آخرت است آدم باید پیه همه چیز را به تنش بمالد، وقتی که حج وضع می شد و تشریح می شود می گویند که آقا فرض کنید که فعلا طیاره نیست ولی کشتی می رود ولی احتمال این که بالاخره دریا و طوفان و این حرفها است می گوید نه آقا حالا که طیاره نیست پس من انشاءالله می اندازم برای سال بعد حرام است مت یهودیا نصرانیا نه دیگر باید بروی یک وقت خطر خطر جدی است قطعی است خب آن جا را می توانیم مسامحه کنیم یک وقتی نه حالا احتمال خطر هست خوب طیاره هم یک روز می افتد احتمال افتادنش هست این خطرها خطری نیست که شخص بخواهد آن را مورد نظر قرار بدهد استفاده ای که از مجموع این دو آیه می کنیم این است که حج بای نحو کان و به هر فردی ولو ادنی القوم که بتواند رجالا حج را انجام بدهد می شود واجب.

حالا روایاتی که در این زمینه هست روایات مختلف است در بعضی از روایات همان طوری که دیروز عرض کردیم این روایت روایتی است که از چند روایت از امام رضا علیه السلام می فرمایند که حضرت در اینجا می فرماید که حج واجب است بر ادنی القوم بقوه خوب ادنی القوم قوه معنایش این است که کسانی که دیگر کمتر از آنها مسئله استطاعت و توان معنا ندارد، دیگر کمتر از پیاده رفتن ما نداریم دیگر خوب کسی که نمی تواند مشیا برود یعنی دیگر نمی تواند عاجز است علی ادنی این ادن، ادن القوم قوه را ما در بعضی از روایات مشاهده می کنیم و این فرض است و خوب مثلا روایتی که دیروز خواندیم روایت محمد بن سنان روایت محمد بن سنان دارد که از ابی الحسن علیه السلام می فرماید که در علت فرض حج مره واحده صحبت استحباب است صحبت مره واحده که حجة الاسلام است نه اینکه بگوییم که رجالا آن مربوط به استحباب است و اینها نه حج مره واحده، حج مره واحده را امام رضا علیه السلام می فرماید که لان الله تعالی وضع الفرائض علی ادنی القوم قوه ادنی القوم قوه آیا کسی است که این زاد و راحله داشته باشد؟ این که ادنی القوم نیست این که اوساط القوم است اوساط القوم کسانی هستند که زاد و راحله دارند ادنی القوم قوه به چه شخصی گفته می شود؟ حالا این را داشته باشید تا اینکه بعد بیاییم ببینیم که منظور از ادنی القوم قوه چیست؟ آن وقت بعد، استطاعت آیه را با این احادیث شما می توانید تحصیل کنید در آیه داریم صرف نظر از خود آیه واذن فی الناس بالحج یا توک رجالا صرف نظر از آن، خود روایات هم خوب اینها موجه این روایات مبین ائمه علیهم السلام هستند اینها هم به این شامل می شود.

روایت دیگر (البته یک روایت بالاتر مال احمد بن محمد بن خالد برقی است که آن نسبت به ادنی ندارد ولی این روایتی که داریم) روایت صدوق است صدوق در علل و همین طور عیون الاخبار است با اسناد

صحیح از امام رضا علیه السلام که می‌فرمایند انما أمرنا بحججه واحده لا اکثر من ذلك حجه الاسلام منظور است لانّ الله وضع الفرائض على ادنى القوة اینجا ادنی القوه است در آن روایت دیگر ادنی القوم قوه است حالا در اینجا به اصطلاح کلمه حذف شده باز همان معنا را می‌دهد کمترین قوه کما قال: فما استیسر من الهدی بله بعد حضرت می‌فرماید که فکان من تلك الفرائض الحج المفروض واحداً ثم رغب بعد اهل القوة بقدر طاقتهم که این در این جا کسانی که قوت دارند منظور از قوت چیست؟ زاد و راحله است دیگر، کسانی که زاد و راحله داشته باشند نه اضافه هم باید داشته باشند ببینید در این جا چه می‌فرماید در این روایت حضرت تصریح می‌کند که زاد و راحله نیست خوب کسی که زاد و راحله دارد اهل قوه است حضرت می‌فرماید اهل قوه را ترغیب فرموده است بقدر طاعتهم کسانی که هم زاد و راحله دارند و هم زاد دارند پول دارند می‌توانند بروند و هم راحله دارند و مگر روایاتی که ما قبلاً خواندیم نسبت به تفسیر استطاعت از ائمه از امام باقر از امام صادق تفسیر زاد و راحله را استطاعت را به زاد و راحله نکردند؟ کسی که استطاعت دارد باید زاد و راحله داشته باشد و مؤنث قوت عیال در هنگام سفر و باقی در هنگام رجوع خوب این آیا ادنی القوه به این می‌گویند خوب این جزو اوساط است کسی که هم زاد دارد می‌تواند با او خودش را به اصطلاح تقویت قوت بکند در آن سفر هم راحله دارد و هم اینکه وضع عیالاتش در موقع اینها به اصطلاح مؤونه و اینها فراهم است و هم در موقع برگشت این چیز دارد این جزو کسانی است که این [استطاعت] دارد. حالا همین شخص همین شخص اگر سال بعد یا مثلاً دو سه سال بعد وضعیتش همین باشد خوب آیا این مصداق رغب بادی القوه نیست همین است دیگر خوب این هم دوباره همین شخص دارای این است.

پس بنابراین منظور در اینجا این است که امام علیه السلام که می‌فرماید که ادنی القوم قوه یعنی کسی که زاد و راحله ندارد کسی که زاد و راحله ندارد ولی می‌تواند خود را ببرد. البته قوت عیال، خوب آن به جای خودش محفوظ چون حکم و جویی است قوت عیال را دارد و زاد برای سفر هم مثل آنها دارد ولی حالا یک کاری بکند بتواند خودش را ببرد در روایت هم داریم یخدم القوم و یمشی معهم یخدم القوم یعنی زاد ندارد ولی قدرت دارد آب بیاورد برای ایشان نمی‌دانم بارشان را بردارد، آنها هم فرض بکنید که زادش را تأمین می‌کنند راحله هم ندارد باید پیاده برود درست شد. و ما می‌بینیم که امام علیه السلام مرة واحدة حتی به افرادی که تفسیر به زاد و راحله نشده‌اند حضرت آنها را واجب می‌کند این هم یک روایت که این هم روایت صحیحی است که از اینجا فهمیده می‌شود.

روایت دیگر روایت امام صادق علیه السلام که احمد بن محمد برقی که در اینجا که من عرض کردم قبل از اینکه اینجا عرض کردم که ما کلف الله عباد الا ما یطیقون بر حسب طاقت توان هر کسی که طاقت دارد و توان دارد انما کلفهم فی الیوم و الیله خمس صلوات الی ان قال و کلفهم حجه واحده و هم یطیقون

اکثر من ذلك حج آمده تکلیف کرده می تواند بیشتر هم اینها انجام بدهند علی قدر مایطیقون صحبت در این است که اطافه به چی گفته می شود طاقت داشتن به چه گفته می شود؟ کسی که طاقت دارد یک راهی را برود کسی که طاقت دارد یک سفری را انجام بدهد آیا حتما باید با راحله باشد؟ این هم در اینجا این طور نیست. خب این هم مربوط به این به اصطلاح روایت البته باز در اینجا روایات دیگری که داریم که نسبت به همین جا به اصطلاح کفایت می کند در مسئله ادنی القوم حالا این در این جا امام علیه السلام از این طرف می فرماید که انما يجب الحج علی ادنی القوم قوة این ادنی القوم قوة را گفتیم که مقصود در اینجا این افرادی هستند که اینها نمی توانند با زاد و راحله بروند ما می گوئیم این روایت این را نمی رساند، ولی آیا روایتی که دارد که ادنی القوم قوة امام رضا علیه السلام ما ببینیم روایتی این ادنی القوم قوة را ادنی القوم قوة را تفسیر می کند یا نه؟ روایات عدیده ای وجود دارد روایاتی در زمان پیغمبر روایت در زمان خود امام صادق علیه السلام که اینها حج مشیا را هم واجب می دانند معلوم می شود این را در کنار آن قرار بدهیم آن ادنی القوم امام رضا مقصود چیست حج مشیا بدون راحله است ضمیمه این روایات که از امام رضا علیه السلام است به اضافه روایات دیگری که از امام صادق است از سنت پیغمبر که افراد مشیا حج انجام می دادند و همین طور بعدا و کیفیت تخاطبی که اصحاب با امام داشتند آن کیفیت تخاطب می رساند مقصود از ادنی القوم در روایت امام رضا علیه السلام که انما فرض نه مستحب مره واحده آن منظور افرادی هستند که بتوانند مشیا بروند، روایت در اینجا چیز است روایت در اینجا... البته روایاتی که به این مضمون است خیلی زیاد است خیلی زیاد است، متتهی روایاتی که در این مسئله تصریح دارد آن به اصطلاح مورد نظر است.

بله یک روایت، روایت کنانی است عن ابی عبدالله علیه السلام حضرت می فرماید و ان کان یقدر ان یركب بعضا و یمشی بعضا فلیفعل و من کفر قال: ترک در این روایت حضرت مشی را واجب دانسته است برای کسی که بتواند جمع بین رکوب و بین مشی کند این روایت تفسیر ادنی القوم قوة امام رضا است که در آن جا حضرت به اصطلاح آن طور می فرمایند.

روایات دیگر روایت امام باقر علیه السلام است که در صورتی که کسی که عرضه حج بر او بشود و استنکاف بکند حضرت می فرمایند حق ندارد استنکاف کند بعد می فرمایند که اگر حیا بکند حضرت می فرماید که مگر می شود انسان در وجوب حیا بکند و لم یمشی؟ و لو علی حمار اجدع ابتر، قال: فان کان یمشی ان یمشی بعضاً و یركب بعضاً فلیفعل این هم باز روایت دوم است.

روایت صحیح السنند هم هست روایت شیخ طوسی است که از محمد بن معاویه بن صفوان محمد بن مسلم همه صحیح و روایت درست است در اینجا امام علیه السلام در مورد حج واجب می فرماید نه در مورد حج مستحب فان کان یمشی بعضاً و یركب بعضاً فلیفعل این هم باز تفسیر روایت ادنی القوم مال

امام رضا علیه السلام است.

باز روایت دیگر روایت کلینی است از امام صادق علیه السلام عن ابی عبدالله که حضرت در اینجا در آخر می فرمایند که فان کان یطیق طاقت دارد هم یستطیع در این روایت است هم در نسخه بدلش یطیق است فان کان یستطیع ان یمشی بعضا و یرکب بعضا فلیحج این هم در اینجا دلالت بر وجوب می کند، نسبت به مشی این روایتها، روایت امام صادق علیه السلام است زمان امام صادق علیه السلام این روایتها آمده به اصطلاح یا زمان امام رضا علیه السلام این به اصطلاح این چیزها هست.

بله روایت دیگر باز روایت عیاشی است در تفسیرش از امام صادق علیه السلام که حضرت می فرمایند کان یستطیع ان یمشی به اصطلاح باید انجام بدهد بله روایت دیگر روایت محمد بن مسلم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد